

نامهٔ عبدالله بیگ متصرف سلیمانیه به خلیل کامل پاشا والی ارزنة الروم

موضوع: اختلافات مرزی

تاریخ: پنجم جمادی الآخر ۱۲۵۸

سلیمانیه متصرفی عبدالله بیگدن صوب

چاکری به ورود ایدن شقه سیدر.

غلامان و امید گها

که مقدم از توجه نمودن والی سنندج و محمود پاشا به سرحد ولایت شهرزور و دست درازی ایشان بدین حدود [....] ۱ عرض حضور ساطع النور حضرت آصفانه نموده بودیم. تفصیل این اجمال آنکه رضاقلی خان^۲ والی سنندج برای نصب محمود پاشا در سلیمانیه با جمعیت تمام از سنندج برخاسته کوچ بر کوچ تا به سرحد شهرزور رسیده و از هر طرف بنای آشوب و شورش نهاده، من جمله از طرف کلعتبر که اصل مقرر حکمرانی محکام شهرزور بوده، لشکر اورامان را فرستاده محالین کلعتبر و البجه را ضبط و تصرف نموده و از جانبی دیگر محالین قزلجه و طره طول که اشبه و اعلی ترین محلات شهرزور است به حیطة تصرف درآوردند و محالین سیول^۳ و آلان^۴ نیز متصرف شدند و آدم خود را بر سر محلات متصرفه گذاشته به امر حکومت مقرر داشتند. چون کار بدین درجه رسید پای بیگانه داخل ملک محروسه شاهانه شد، غلام چار و ناچار از قصبه سلیمانیه برخاسته به عزم محافظه سرحدات متوجه شهرزور شدید و حاجی حسین آغای اندرونی ولی النعمی را از طرف عالیجاه، اخوی حاجی محمد آغای سابق میرآخور به نزد والی مشارالیه فرستادیم که این گونه حرکات و معاملات که به ممالک محروسه شاهانه می نمایند، محضاً خلاف مشروط و قانون بین الدولتین است. هرگاه فی الواقع از طرف امنای دولت خودشان حجتی در دست دارند، ابراز و اعلان نمایند که ما هم در چاره کار کوشیده باشیم و گرنه، دست از این حرکات برداشته، قضایای متصرفه را بجا گذاشته برگردند. والی مشارالیه حرف حسابی را قبول ننموده، دلیرتر و خیره‌تر و به کثرت و ازدحام لشکر خودش مغرورتر و به زعم خودشان غلام را از غلبه و ازدحام لشکر خود هراسان و ترسان دانسته بود، دومنزل دیگر بیشتر آمده تا به حد پنجمین که محلی است از محلات شهرزور، نصب خیم نموده و از این بیخبر بود که غلام از بازخواست حضرت شهریاری و عتاب حضرت داوری احتراز می‌نمایم، نه اینکه از وفرت و کثرت ایشان بیم خواهیم نمود. غلام باز از غایت حزم و دوراندیشی، آهسته آهسته منزلی را دومنزل و سه منزل ساخته تا به اول محال قزلجه رسیدیم که

سند شماره ۴۲
 عیالی متصرف القاب عمده الفاضل النظم سلامه لعلات الکریم
 بعد از روی و سلام لاقه و لاکر مشور و میدارد پیش ازین جانب
 خبری آید که کهنکور صلح در بین ایران درون مجر شده و آدم
 صلح با در وقت خبر صلح آمد عرضی قیو علیه مناب هوز
 برابر آوردن خبرات رفته اند بنامه اما فرخ خان که از طرف
 نایب سلطه خبر صلح بتردا آورده است روز چهارم شهر رمضان
 در قمر که منبر بر ختام امه صلح کرده بتردا آورده بود سینه زنی و زور می
 در ۲۷ شهر شعبان سردار روسیه بکره تبریز را خایه که وقت در سلطه
 براغه رفته و به تبریز رسد که منزل و عمارت که قشون اردن
 مسوسا زه بعد از انقضا رضای امرا که به تبریز خواهد رفت و بنابر
 طرفین این است که انظر آب لرسن تمام در تصرف اردن باشد